

چال قیلیجین، یئتدیم قازان و یا بورلاخاتون اورمودادیر

از وئبلالهای دده قورخود و تورک خاتون

..... اهالی اورمیه می‌توانند ترجیحا با توافق مقامات محلی و یا خود راسا - یکی از شهرهای شهرستان اورمیه با نام جدید فارسی مانند "نوشین شهر" را بنام "بورلاخاتون" و یا "بورلا شهر" نامگذاری کنند. کوچکترین دلیلی برای نامگذاری شهرهای آذربایجان به زبانی بیگانه آنهم با اسامی بی‌پایه و تماما بی‌ربط با هویت و فرهنگ و تاریخ مردم مانند "نوشین شهر" وجود ندارد.



در اخبار آمده بود پروفیسور محرم قاسیملی ادبیات شناس آذربایجانی در سفری به آذربایجان ایران، بر اساس قیدهای سیاحان آدام اولناروس و اولیاء چلبی، موفق به تثبیت محل مزار بورلا خاتون، یکی از شخصیت‌های اساسی داستانهای کتاب دده قورخود در اورمیه گردیده است. (امروزه اکثرا فرم "قورقود" بکار می‌رود با اینهمه شکل صحیح این نام به ویژه در ترکی آذری "قورخود" به معنی مهیب و یا اندیشناک می‌باشد. امروز در منطقه ترک نشین شمال خراسان-افشار یوردو- در شهرستان ترکی بجنورد نیز محلی بنام "قورخود" وجود دارد). قاسیملی که از دیرباز به تدقیق در باره یادگارهای شاه اثر ترکی دده قورقود اهتمام می‌ورزد، معاون انستیتوی ادبیات نظامی آذربایجان است.

ملاحظات آدام اولناریوس و اولیاء چلبی در باره قبر بورلاخاتون در اورمیه

آدام اولناریوس، سیاح، عالم و دیپلمات آلمانی اهل ساکسونیا پروفیسوری از دانشگاه لایپزیگ است. او از سوی دولت آلمان در ترکیب هیئتی به سال ۱۶۳۳ به سفر روسیه، آذربایجان و ایران فرستاده شده است. وی مشاهدات (Adam Olearus, Moscovitische und Persanische Reisebeschreibung, Hamburg, 1696 خود در این سفر را در کتابی گرد هم آورده است.) آدام اولناریوس در سال ۱۶۳۸ در شهر آذربایجانی دربند (امروز) جزء جمهوری خودمختار داغستان روسیه) بوده است. او از نخستین کسانی است که در باره قرار داشتن مزارهای سه شخصیت مهم کتاب دده قورقود یعنی دده قورقود، قازان خان و بورلا خاتون در آذربایجان سخن گفته است. اولناریوس در سیاحتنامه خود ذکر می‌کند که اهالی آذربایجان داستانهای دده قورقود، افسانه های رایج در باره جنگهای اوغوزها و ماجراهای قهرمانان اغوزنامه سالور قازان و همسرش بورلاخاتون را برای وی حکایت کرده اند و اضافه می‌کند که قبر دده قورقود در نزدیکی دربند آذربایجان، مزار بورلاخاتون در قلعه اورمیه (اورمو قلاسی) در پیرامون اورمیه آذربایجان و مزار قازان خان در پایتخت آذربایجان تبریز به ساحل رود آجی‌چای، در سیصد کیلومتری اورمیه قرار دارد.

او می‌گوید "ترکان در دربند دارای قبرستانی مشهور و خاص خود، با قبرهایی بلند به شکل نیمه استوانه ای‌اند. اهالی در باره این قبرها روایت می‌کنند که گویا در زمانهای قدیم کمی پس از دوره محمد پیغامبر، در هندوستان پادشاهی به نام قازان خان وجود داشته است. قازان خان به لحاظ تباری از ملت اغوز ساکن در نبرستان در ماوراء البرز است. لژی‌ها پس از جنگی با قازان خان، بر سر قبر چندین هزار تن از بزرگان کشته شده شان، نشانهایی به شکل استوانه گذارده اند. در ساحل دریایی دربند قبرستان دیگری، محصور با دیوار موجود است. ایرانیان به این قبرستان چهل تنان و ترکها و تاتارها "قبرخلار" می‌گویند. در اینجا نیز چهل شاهزاده و انسان مقدس که در جنگ مذکور کشته شده بودند، در چهل عدد قبر که بر هر يك علمی نصب شده دفن گردیده اند. قازان خود پس از مرگ، در اطراف تبریز در ساحل رود آجی‌چای دفن شده است. اکنون نیز می‌توان آن قبر را در همانجا دید. در جوار قلعه اورمیه نیز مزار همسر وی بورلا خاتون را به من نشان دادند". اولناریوس از عظمت و بزرگی قبری که به عنوان قبر دده قورقود در دربند آذربایجان به وی نشان داده اند به حیرت در آمده است. این قبر در درون غاری حفر شده در صخره کوهی قرار داشته است. (تصویری رسم شده از انبوه بسیار عظیم سنگی‌ای به نام قبر دده قورقود در این محل، توسط آ. دیوایئو به سال ۱۸۴۸ در دست است). اولناریوس در باره قبری که به عنوان اوزون بویلو بورلاخاتون در اورمیه به وی نشان داده شده نیز افاده مشابهی بکار می‌رود و آنرا بسیار بزرگ و بر مقیاس "قبرخ پبله کان" (چهل پله) توصیف می‌کند. امروز نیز قبوری در آذربایجان که از طرف مردم، اوغوز قبیلری (قبرهای اوغوز) نامیده می‌شوند همه دارای اندازه هائی فوق العاده بزرگ اند.

اولیاء چلبی سیاح و عالم برجسته عثمانی در کتاب شهادتنامه خود کمابیش همان معلومات را داده و قبر دده قورخود را با آذربایجان (دربند و آخلات) پیوند می‌دهد. او یازده سال پس از اولناریوس در شماخی آذربایجان بوده و مزارهای مذکور را دیده است. وی در باره "قبرخلار مقامی" (آرامگاه چهل تن) و قبر "دده خورخود اولو سولطان" (سولطان کبیر دده قورقود) در دربند چنین می‌نگارد: "زیارتگاه-ی جبل-ی اربعین، یعنی "قبرخلار مقامی"، قبرخ عدد قبر-ی اعظم اولوب زیارتگاه-ی انامدیر. زیارتگاه-ی "دده خورخود اولو سولطان" دیر. شیروانلی‌لار بو سولطانا مؤعتقیددیرلر" (سیاحتنامه اولیاء چلبی. ج. ۲، ص. ۱۳۲). همچنین در اشاره به شهر آخلات در آذربایجان ترکیه چنین می‌گوید: "عوثمانلی‌لارین اسکی آتالاری ایچه ری‌سینده آخلاتدا یاتانلاردان بیری ده دده قورقود خاندیر" (سیاحتنامه اولیاء چلبی. ج. ۴، ص. ۱۴۰).

م. قاسیملی: بورلاخاتون در اورمیه آرمیده است

پرفسور محرم قاسیملی به همراه ا. روستملی بر اساس معلومات موجود به جستجوی مقبره بورلا خاتون در پیرامون اورمیه پرداخته است. او می‌گوید: "مقبره بورلا خاتون همانطور که در منابع نشان داده می‌شود در قلعه قدیمی اورمیه قرار دارد. کوئوردیناتهای این مزار در تطابق با آنچه آدام اولناریوس ذکر نموده می‌باشد. قلعه اورمیه بر سر کوهی به ارتفاع ۲۵۰۰-۲۰۰۰ متر قرار دارد. امروز قسمت اعظم این قلعه گلی، همچنین مزاری که در ته قلعه قرار دارد ویران و تخریب شده است. به گفته آدام اولناریوس حتا در روزگار او نیز بیش از نصف سنگ قبر که ۶-۵ متر بلندی داشته، از بین رفته بود. احتمالاً بر قسمت زیرین این سنگ مزار سنگین که بیش از نصف آن تخریب شده نوشته ای وجود دارد. عظمت مقبره نشانگر آن است که در آنجا شخصیتی برجسته، اصیلزاده و نامدار مدفون است. در پیرامون قلعه نیز قبرهایی وجود دارند که می‌توانند از آن خدمتکاران و یا

نگاهبانان قلعه باشند. بورلا خاتون پیش از قازان خان فوت نموده و قازان خان به شکلی شایسته، او را با شکوه تمام دفن و بر مزار وی مقبره ای برپا نموده است". محرم قاسمیلی چند سال پیش، باز طبق داده های منابع قرون وسطائی و از جمله آدام اولناروس به جستجوی قبر دده قورقود در دربند برآمده و توانسته است که محل آنرا به تقریب مشخص نماید. (ترکی شناس و شرق شناس مشهور بارتولد- ۱۹۳۰-۱۸۶۹ - برای پیدا نمودن این قبر به دربند رفته اما موفق به پیدا کردن آن نشده بود). بنا به گفته آدام اولناروس قبر دده قورقود در درون غاری در یک صخره جای دارد. قاسمیلی می گوید از آنجائیکه صخره فرو ریخته مدخل غار را مسدود نموده موفق به مشاهده خود قبر نگردیده است.

اوزون بویلو بورلا خاتون

موقعیت برابر زن و مرد در تاریخ، سنن و فرهنگ ترکی؛ زن و دنیای درونی اش با تمام ویژگی ها و رنگارنگی اش در کتاب دده قورقود، از مقدمه کتاب تا آخرین داستان انعکاس خود را در دو مقوله اساسی "زن- مادر- همسر" و "همرز- همراه- دوست" باز یافته است. احترام، عشق و تقدس مادر مهر خود را به شکل وجیزه "آنا حاقی- تانری حاقی" (حق مادر- حق خدا) بر تمام داستانهای کتاب زده است. ویژگی های دیگر خاص زنان داستانهای دده قورقود (جسارت و رشادت، شمشیر کشیدن بر دشمن یا بیای مردان و) نیز توجه بسیاری از محققین خارجی را به خود جلب کرده است. در مقدمه چاپ انگلیسی داستانها در آمریکا گفته می شود که "دنیای قهرمانی خاص مردان است. اما در داستانهای دده قورقود، زنان از این منظر با مردان برابرند. آنان به لحاظ موقعیت اجتماعی نیز کاملاً با مردان در یک سطح قرار دارند". بورلا خاتون نیز یکی از این زنان دده قورخود، زنی ترک و آذربایجانی است.

بویو اوزون بورلا خاتون -بورلا به ترکی به معنی خوشه انگور است- (از دیش اوغوز)، همسر قازان خان (از ایچ قوغوز)، دختر بایبندیرخان و مادر اوزوز بی، مانند همسرش از اشراف جامعه است. ابولقازی بهادرخان در کتاب شجره تراکه نام بورلا خاتون را در میان هفت زن از اوغوزان که مدتهای طولانی حکومت کرده اند شمرده است (نام شش زن دیگر بارچین، سالور، شاباتی خاتون، کونین گورکلو، کنرچه بولادی، قوغاتلی خانیم می باشد). در کتاب دده قورخود بورلا خاتون با صفات دلاوری- رشادت، ذکا- فراست، مردمی و خلقی بودن، عصمت- ناموس و زیبایی برجسته، توصیف و ستوده می شود. او در میهمانی ای که برای مردم عادی داده می گوید به اندازه تپه ای گوشت و به اندازه دریاچه ای شراب آماده کرده، شکم گرسنگان را سیر، بر تن عوران رخت پوشانده و از دست محتاجان گرفته است. او در عین حال سلاح برداشته و مانند جنگجوی بی باک با دشمن می رزمد. بورلا خاتون نخستین کسی است که به یاری قازان خان که برای رها ساختن اوزوز اسیر رفته، می شتابد و در میدان جنگ در میان دلاورانی که بی باکانه می جنگند هموست که درفش دشمن را با شمشیر زده و فرو می افکند. (اوزون بویلو بورلا خاتون قارا توغون کافیرین قیلجیلادی، یئره سالدی).

Salur Qazan'ın evi حضور بورلا خاتون در داستانهای دوم (سالور قازانین انوی یا غمالاندیغی بوی - Qazan Bəyoğlu) و چهارم (قازان بی اوغلو اوزوز بی- ین توتساق اولدوغو بوی - yağmalandığı boy) بسیار برجسته است. در این دو داستان موقعیت زنان ترک در جامعه، Uruz Bəy'in tutsaq olduğu boy اشتراک زنان در نبرد در میدانهای جنگ، وفاداری و عشق زن و شوهر و تم محبت مادر- فرزند تصویر می شود. مراجعه کنید). در داستان این آدرس و ترجمه انگلیسی آن به این آدرس (برای مطالعه ترجمه فارسی داستان دوم به چهارم بورلا خاتون با بیباکی و جسارت خود، همسر و پسر خویش را از فلاکتی محتوم نجات می بخشد. (برای مراجعه کنید). به نظر اینجانب قطعاتی از داستان چهارم این آدرس مطالعه ترجمه ای فارسی از داستان چهارم به که از زبان بورلا خاتون در سوگ فرزند اسیرش اوزوز، در نکوهش همسرش قازان خان و گفته می شود از موثرترین، قوی ترین و زیباترین متون ادبی ادبیات ترکی است. در زیر به عنوان نمونه متن اصلی دو پاساژ کوتاه از بورلا خاتون را نقل کرده ام.

صحنه اول: قازان خان تنها پسر جوان خود اوزوز را در نخستین آزمون- مراسم شکارش همراهی می کند. اوزوز در حین شکار به اسارت دشمن گرفتار می آید. قازان بدون پسر به خانه باز می گردد. بورلا خاتون که به استقبال فرزند و همسرش شتافته اوزوز را همراه با قازان نمی بیند. منقلب می شود و در سوگ فرزند می سراید:

خان قیزی بویو اوزون بورلا خاتون، قازانین گلدییینی ائشیتدی. آتدان آیغیر، دوه دن بوغرا، قویوندان قوچ قیردیردی. "اوغلانجیمین ایلک آوی دیر، قانلی اوغوز بیلرین تویلا یالیم!" دندی. خان قیزی گوردو کیم قازان گلیر، بومورلانیب یئریندن اورو دوردو. سامور جوببه سین آیینیه آلدی. قازانا قارشى گلدى، قاپاق قالدیردی. قازانین اوزونه دوغرو باخدی، ساغی یلن سولونا گوز گز دیردی. اوغلانجیغی، اوروزو گورمه دی. قارا باغری سارسیلدی، دوم اوره یی اوینادی، قارا قییمما گوزلری قان یاش دولدو. قازانا سویلامیش، گوره لیم خانیم، نه سویلامیش. آبیدير:.....

Xan qızı Boyu Uzun Burla Xatun Qazan'ın gəldiyini eşitdi. Atndan ayğır, dəvədən buğra, qoyundan qoç qırdırdı. "Oğlancığımın ilk avıdır, Qanlı Oğuz bəylərin toylayalım" dedi. Xan qızı gördü kim Qazan gəlir, yumurlanıb yerindən örü durdu. Samur cübbəsin əyninə aldı. Qazan'a qarşı gəldi, qapaq qaldırdı. Qazan'ın üzünə doğru baxdı. Sağıyla soluna göz gəzdirdi, Oğlancığı Uruz'u görmədi. Qara bağı sarsıldı, dum ürəyi oynadı, qara qıyma gözləri qan yaş doldu. Qazan'a soylamış, görəlím xanım, nə soylamış. Ayıdır:

Oğul, oğul, ay oğul, ortacım oğul
Qarşı yatan qaradağım yüksəyi oğul
Qaranquluca gözlərim aydını oğul
Sam yelləri əsmədən Qazan! qulağım çınlar
Sarımsaq otun yemədən Qazan! içim göynər
Sarı ilan soxmada, ağca tənim qalxar, şişər
Qurumuşca köksümdə sütüm oynar
Yalnız oğul görünməz, bağırm yanar
Yalnız oğul xəbərin, Qazan! degil mənə
Deməz olur isən, yana göyünə, qarğaram sənə

صفحه دوم: قازان خان برای رها ساختن اوروز روانه جنگ با دشمن شده است. در راه به جنگجویی نقابدار برخورد می کند و از وی طلب یاری می نماید. این سوار نقابدار که به یاری قازان شتافته بورلا خاتون است و قازان اورا باز نشناخته است. بورلا خاتون خطاب به قازان خان می سرايد:

مگر خانیم، بویو اوزون بورلا خاتون اوغلانجیغینی آندی. قراری قالمادی. قیرخ اینجه بیللی قیز اوغلانی یله قارا آیغیرین دار تدبیردی، بوتون میندی، قارا قیلجین قوشاندی. "باشیم تاجی قازان گلمه دی" دبییه ایزین ایزله دی، گنتدی. گله گله، قازانا یاخین گلدی. قازان (بورلا خاتون) حالینی تانیمادی.....خاتون آبیدير:

Məgər xanım, Boyu Uzun Burla Xatun oğlancığını andı. Qərarı qalmadı. Qırx incə belli qız oğlanıyla qara ayğırın dardırdı, bütün mindi, qara qılıcın quşandı. "Başım tacı Qazan gəlmədi" diyə izin izlədi, getdi. Gələg gələ, Qazan'a yaxın gəldi. Qazan (Burla Xatun) həlalını tanımadı. Xatun ayıdır:

Qarşım ala igid mənim, nə mənlərsən
Geçmiş mənim günümü nə andırırsan
Qarşım ala igid mənim, nə mənlərsən
Geçmiş mənim günümü nə andırırsan

Qalxıbamı yerindən duran Qazan
 Qaragöz (qonur) atın belinə minən Qazan
 İlqayıban qara dağım yıxan Qazan
 Kölgəlicə qaba ağacım kəsən Qazan
 Piçaq alıb qanatlarım qıran Qazan
 Yalnızca oğlum Uruz'a qıyan Qazan
 At üstündə əylənməyib yortan Qazan
 Sənin belin ölmüş
 Üzəngiyə dırmayan dizin ölmüş
 Xan qızı həlalını tanımayan gözün ölmüş
 Bunalmışsan sənə nolmuş
 Çal qılıcın! yetdim Qazan

حافظه تاریخی خلق ترک و آذربایجان:

در منابع تاریخی گفته می‌شود که **جهانشاه قارا قویونلو**، از برجسته ترین حکمرانان دولتهای ترکی-آذربایجانی تاریخ، با استناد به اوغوزنامه ای به ترکی اویغوری موجود در کتابخانه دربارش در تبریز، به سفیر عثمانی اظهار می‌داشت که پدرش قارا یوسف و سلطان مراد عثمانی هر دو از نژاد اوغوزخان می‌باشند. این قید علاوه بر وجود شعور ملی ترکی و تفاخر به آن، حکایت از پاسداری از هویت ترکی و تداوم حافظه تاریخی در میان حکمداران ترک آذربایجانی دارد. از طرف دیگر آنگونه که از نوشته های اولئاروس، اولیاء چلی، آثار شعرا و مورخین و فولکلوریک آذربایجانی قرون وسطا مانند بابیورتلو عثمان، حسن ابن محمود بیاتی تبریزی، شاعر قول آتا، داستانهای کوراوغلو، ... و منبع تاریخی بسیار دیگر بدست می‌آید، افسانه های اوغوزنامه، داستانهای دده قورقود و شخصیتهای قهرمانی آن تا قرون ۱۷-۱۸ به طور بسیار زنده ای نزد خلق ترک در آذربایجان شناخته شده و رایج بوده اند:

- **تبریزی ماحمید اوغلو حسن بایات**، اهل تبریز و از طائفه بیات، مولف کتاب سلسله نامه "جام جم آئین" در دوره جم Cam-i Cem-ayin، سلطان (۱۴۹۵-۹۰؟) بر اساس اوغوزنامه ای که داشته می‌باشد. (جام جم آیین دو نشر دارد: (وی در Ali Emiri neşri, İstanbul, 1331; Kırzioğlu neşri, Osmanlı tarihleri, İstanbul, 1949 اثر خود به ایجاد ارتباط بین دده قورقود و حضرت علی و سلمان فارسی و... تشبیه نموده است. به واقع طبق برخی روایات سلمان در نبردی در نزدیکی دربند هلاک شده و در قبرستان قیرخلار دربند آذربایجان مدفون است (باکی‌خانوف، گلستان ارم، ص ۲)

- **بابیورتلو عثمان** مورخی اهل بابیورد از شهرهای عمده ساحه آذری در شمال شرقی ترکیه است. وی در کتاب خود "تواریخ جدید مرآت جهان" که مابین سالهای (۱۵۹۵-۱۵۷۴) تالیف نموده، در بخش بیان اوصاف بایندورخان به شهرهای آذربایجانی قارس، آنی، دربند (دمیرقاپی) و تبریز، شخصیتهای تاریخی-افسانه ای دده قورقود و قازان خان و ... اشاره کرده می‌گوید: قارینداشلاری باییندیرخان تعلقو قویلا خوراساندان عزیمت ائدیپ آنی یا قارسا گلدیلر. ... آندان دمیرقاپی یا واریب کوستاسک ملیکی موخاصیره اندیب دمیرقاپینی آلیب باشینی کسیدی... دده قورقودو ایچلرینده شئخ نیکدی. سونرا باییندیر خانین اوولادیندان اوزون حسن ممالیک-ی عجمه پادشاه اولدوغوندا ایسلام دینی عجمه اوستووار اولدو. تبریزده شام قازان کی دئرلر قازان خانین اوغلو خودابنده نین مزاری دیر..... هر چند در اینجا به نظر می‌رسد که دو قازان خان اوغوزی و ایلخان قازان در هم آمیخته شده باشند، با اینهمه منابع دیگری وجود دارند که قازان خان افسانه های اوغوز را به آذربایجان نسبت داده اند. در داستان قزاقی "کیلندی باتیر" قازان خان به شکل "قیزیلباشلارین خانی" (خان قزلباشان) تصویر شده است: "قیزیلباشلار اولکه سیندن-گلدی قازان خان". ("قیزیلباشلار اولکه سی" نام دیگر آذربایجان و یا قلمرو دولتهای ترکی-آذربایجانی صفوی و افشار و قاجار است.)

- **قول آتا** شاعری آذربایجانی زیسته به سالهای ۱۴۰۰ و مولف مثنوی‌های بنام "لیلی و مجنون" به ترکی است. وی O.Ş.Gökyay Kul Ata در اثر خویش چند بار از "دده قورخود" نام برده است. (مثنوی وی چاپ شده است: (قول آتا در باره دده قورخود می‌گوید: Mesnevisi. Ülkü, Temmuz 1937, IX, s.348-342

خوش دئمیش قورخود، تحممول خوشدورور - نئی شکر تک قهری، یودماق نوشدورور
پیش قدملر سؤزون انشیتمک گره ک - هر نه کی پیرلر دئمیش، انتمک گره ک

کم اصلیل کیشیلرین ایشی بودور - غنیبت، یالان، بؤهتان ایشی بودور
دده قورخود دئر کی اول عاقیل دورور - سؤیله یین دیر کی اول بئر دورور

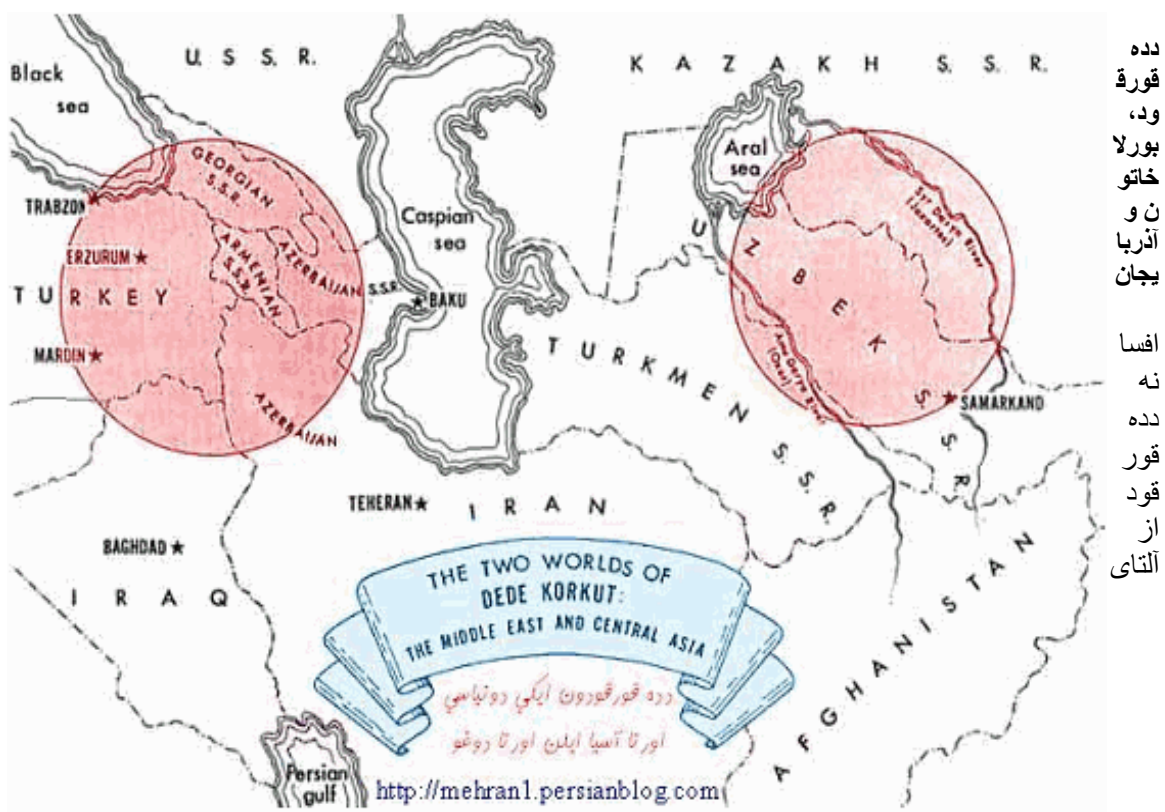
دده قورخود سؤیله دی کی دوشمنین - اؤلسه سئوینمن کیمسه نین
نیشه کی بو جومله باشلاردان گنچه ر - جومله عالم هم بو شربندن ایچه ر

- در برخی از روایتهای داستان کوراوغلو، نام پدر وی دده قورقود است. اوست که قیرآت اسب کوراوغلو را
پرورش داده است.....

در فولکلور آذربایجانی جای جای رد دده قورقود دیده می شود. م. ف. آخووف نمونه ای به شکل زیر نقل کرده است:
(م. ف. آخووفون آرشیوینده دده قورقود ایزلری. ادبیات و اینجه صنعت. ۲۱ نیستان ۱۹۵۷)

گلینه آیران دئمه دی، او دده قورقود
آیرانا دو غران دئمه دی، او دده قورقود
ایینه یه تیکن دئمه دی، او دده قورقود
تیکه نه سؤکن دئمه دی، او دده قورقود

حافظه تاریخی خلق ترک در آذربایجان، بر اثر غفلت و اهمال سردمداران و نخبگان، نسلا به نسل زده می شود.
متأسفانه این اپیدمی نسیان ناخوش آیند، تمام جنبه ها و مظاهر هویت و فرهنگ ملی ترک را در بر گرفته است.
امروز اهالی بومی دربند و اورمیه و تبریز از مسئله وجود و یا احتمال وجود مزارهای فوق در شهرهایشان و در
باره کسانی که در این مزارها آرمیده اند کوچکترین آگاهی و تصویری ندارند. با اینهمه جای خوشبختی دارد که
فولکلورشناسان در مناطق ترک آذری نشین شرق ترکیه بویژه در قارس و پیرامون آن، علاوه بر دده قورقود و
دیگر مضامین اوغوزنامه ای، به طور مشخص خاطره و رد زنده بورلاخاتون را در میان ترکمه-قاراپایاق تثبیت
نموده اند. (در ایران ترکمه-قاراپایاق عمدتاً در دو استان آذربایجانی آذربایجان غربی (منطقه سولدوز) و استان
مرکزی (منطقه بزچالو) ساکن اند). گفته می شود که در میان آیریملی - آیریملوهای آذربایجان شمالی نیز، هنوز
خاطرات برخی عناصر افسانه های اوغوزی مانند تپه گوز و... موجود است.



های سیبری به ترکستان و از ترکستان به قفقاز و خاورمیانه و از قفقاز و خاورمیانه به سوی آناتولی و آسیای صغیر راهی طولانی طی نموده، حکایات آن در هر کدام از این سرزمینها بارها و بارها از سوی توده های ترك خوانده شده است. با هر خوانش، متقابلاً بخشهایی از بافت و رویدادهای آن سرزمین را در خود جذب نموده و به واقع قورقودی نو آفریده شده است. بدین ترتیب هر قورقود در حالی که ادامه دهنده قورقود پیشین و غیر از آن است در عین حال خود او نیز است. افزون بر آن در دنیای ترك، روشن بینان خردمندی که به حیات معنوی توده ها جهت می‌داده اند از سوی خلق قورقود نامیده شده اند. به همین سبب است که در دنیای ترك، ما نه با يك دده قورقود بلکه با سیستمی از دده قورقودهای معنوی-تباری مواجه می‌شویم و باز به همین سبب است که در مناطق مختلف دنیای ترك، از ازبکستان تا آندولو مزارهای بسیار قورقود مشاهده می‌شود. تا قورقود دربند آذربایجان، صدها قورقود دیگر وجود داشته است و دده قورقودی که در کتاب دده قورقود از آن نام برده می‌شود نیز تنها یکی از آخرین نمایندگان سلسله قورقودهاست. شخصیت و افسانه های دده قورقود متعلق به دنیای ترکی و دده قورقود و افسانه های دده قورقود میراث مشترک همه خلقهای ترك است. آنچه که انحصاراً به آذربایجان تعلق دارد گونه ای از آن یعنی کتاب دده قورقود است که بلاواسطه در آذربایجان (ترکیه، قفقاز و ایران) شکل نهایی خویش را پیدا نموده و به ترکی آذری نگاشته شده است.

در جامعه علمی همیشه اتفاق عقیده ای -اقل در سطح نظری- در باره ارتباط بین آذربایجان و کتاب دده قورقود موجود بوده است، با اینهمه اگر اکنون تعلق مزار قلعه اورمیه به بورلا خاتون قطعی شود، این ارتباط تنگاتنگ، پایه مادی بسیار جدی‌تری بدست خواهد آورد. تثبیت مزارهای دو شخصیت اوغوزنامه، قازان خان و بورلا خاتون در دو شهر اورمیه و تبریز و پیدا شدن مزار دده قورقود در دربند آذربایجان شمالی موقعیت این داستانها، تعلق و منسوبیت کتاب دده قورقود و حوادث طرح شده در آنها به سرزمین آذربایجان را تقویت خواهد نمود. این قبور دلالی بسیار قوی بر اثبات وجود تاریخی و واقعی شخصیت بورلاخاتون و قازان، بشمار خواهند رفت. به سبب نام برده شدن و ارتباط همزمان با قبور قازان خان و بورلا خاتون، قورقود آذربایجان بی‌شک منحصر به فرد بوده و اینهمه، دلیلی قاطع بر عینت آن با قورقود کتاب دده قورقود است. از طرف دیگر مقبره بورلا خاتون در اورمیه، قازان در تبریز و دده قورقود در دربند نشان می‌دهد که در شکل گیری این افسانه ها نه تنها اندیشه و تخیل خلق ترك، بلکه حوادث تاریخی وقوع یافته در آذربایجان نیز به يك اندازه سهم بوده اند.

آشکار است که برای قطعی و دقیقتر شدن فرضیه و ادعای قرار داشتن مزار بورلا خاتون در اورمیه، می‌بایست نخست گزارشهایی علمی تهیه و در معرض ارزیابی جامعه علمی و متخصصین امر قرار داده شود. پس از آن باید شورایی علمی متشکل از باستانشناسان و غیره با همکاری دولتی و مقامات علمی دو کشور ایران و آذربایجان تشکیل و به ادامه سفرهای علمی، کاوشها و حفاری‌ها بپردازند. البته در این میان مسئولیت اصلی بر دوش مقامات اداری و علمی استان آذربایجان غربی خواهد بود. این زمره می‌بایست این مسئله را به عنوان فرصتی برای ادای وظیفه ملی خود در قبال خلق و فرهنگ ترك و آذربایجان و تاریخ آن غنیمت شمارند. به هر تقدیر چه مزار بورلا خاتون در اورمیه یافت بشود و چه یافت نشود، صرف ذکر نام این شهر ابدیاً ترك، این عروس شهرهای آذربایجان در منابع قرون وسطا به عنوان آرامگاه بورلاخاتون، افتخاری بزرگ برای اورمیه است.

"بورلا شهر" آری، "نوشین شهر" خیر!

- در جمهوری آذربایجان و ترکیه بورلاخاتون همواره در مرکز توجه روشنفکران، ادبا و هنرمندان قرار داشته است. نبی خزری شاعر معروف آذربایجانی پیس حماسه ای - شاعرانه ای در دو پرده بنام بورلاخاتون، بر اساس داستان به یغما برده شدن خانه سالور قازان نگاشته است. نمایش بورلا خاتون یکی از برجسته ترین و محبوبترین نمایشها در تئاتر ترکی است. این پیس به دفعات در تئاتر آکادمیک دولتی درام آذربایجان به صحنه گذارده شده است. بنیاد آندرام با به صحنه در آوردن این نمایش در فستیوال بین المللی تئاتر های ترك زبان-۲۰۰۰ در اوفا پایتخت باشقیردستان، موفق به دریافت جایزه تورک سوی شد. از این نمایش در همان سال برای شرکت در فستیوال دده قورقود در شهر بایبورد (در ساحه آذری ترکیه) دعوت به عمل آمد. این نمایش به روسی ترجمه و در تئاتر درام روس نیز بر صحنه رفته است. در ترکیه سناریویی نمایشی از بورلا خاتون به شکل راک اوپرا توسط محمت سوی آرسلان نگاشته شده است (برای خواندن متن این پیس که هنوز به صحنه نرفته است به نوشته زیر در وبلاگ دده قورقود مراجعه کنید)

- تاسف آور است درحالیکه توده دهها میلیونی خلق ترك و آذربایجانیان در ایران همچنان از تحصیل و خواندن و

نوشتن به زبان ملی خویش ترکی، از لذت خواندن و یادگیری افسانه ها، داستانها و حماسه های ملی خود مانند کتاب دده قورخود محروم نگاه داشته می شوند، به کودکان ترك در مدارس آذربایجان و غیر آن داستانها و افسانه های قوم همسایه فارس آنهم به زبان اجباری فارسی آموزش داده می شود. وظیفه مقامات و نهادهای مسئول است که علاوه بر تدابیر عمومی مانند رسمی نمودن و آغاز تحصیل به زبان ترکی، همچنین عاجلا به گنجاندن تاریخ ادبیات و افسانه و حماسه های ترکی-آذربایجانی در کتب درسی در سراسر ایران بویژه در مناطق ترك نشین، مخصوصا استانهای دوازده گانه آذربایجانی اهتمام ورزند.

- کتاب دده قورقود و دیگر یادمانهای ادبی و حماسی ملی ترکی میبایست که در میان سوژه های اصلی آفرینشهای هنری و ادبی نقاشان و آشپقان و نویسندگان و شاعران، مجسمه سازان و آهنگسازان و ... ترك و آذربایجانی در ایران قرار داشته باشند. در این میان جا دارد از اقدامات ادبایی که به چاپ و نشر کتاب دده قورقود و یا مقالات و بررسی هایی در باره این گنجینه در ایران اقدام کرده و می کنند و خوشبختانه روز بروز بر تعدادشان نیز افزوده می شود به نیکی یاد نمود. همچنین بویژه میبایست نام **یدالله صمدی** نویسنده و کارگردان فیلم **دمرل** (فیلمهای دیگر وی **سارای**، **ساوالان**) ذکر گردد. **یدالله صمدی** این سینماگر ترك ایرانی شناخته شده در مقیاس جهانی، بیشک برجسته ترین نام سینمای ملیتها - که در رسانه های فارسی به سینمای ملیتهای ایرانی، سینمای محلی و یا اقوام گفته می شود!!!- و همچنین سینمای ترکی-آذربایجانی خالص در ایران است. (برای مطالعه دو معرفی در باره فیلم مراجعه کنید). **این آدرس دمرل** به

- نامهای قهرمانان کتاب دده قورقود علی رغم شدت و تشدید سیاست فارسسازی خلق ترك در ایران، هرگز نباید از حافظه تاریخی ملت ما پاک گردند. کتاب دده قورقود میباید که در منزل هر ایرانی ترك و آذربایجانی موجود باشد. برای برگرداندن اسامی ملی ترکی مانند بورلا خاتون به میان مردم، آفرینش آثار علمی و هنری گوناگون و کاربرد این اسامی در آنها یکی از تدابیر ممکن است. همچنین اهالی اورمیه میتوانند -ترجیحا با توافق مقامات محلی و یا خود راسا - یکی از شهرهای شهرستان اورمیه با نامهای جدید فارسی مانند نوشین شهر (قند کرخاناسی سابق، شهردار جدید این شهر خانم تهمنه بلندرفتار است) را بنام بورلا خاتون و یا بورلا شهر نامگذاری کنند. کوچکترین دلیلی برای نامگذاری شهرهای آذربایجان به زبانی بیگانه آنهم با اسامی غیر ترکی- غیر آذربایجانی بی پایه و تماما بیربط با هویت و فرهنگ و تاریخ مردم مانند نوشین شهر وجود ندارد.

-و همچنین در شهرهای آذربایجان و مطلقا در شهر اورمیه میباید نام یکی از خیابانهای اصلی شهر را، مخصوصا اگر بنا به سیاست فارسسازی دارای نام جدید و غلیظ بیگانه فارسی باشد، بنام بورلا خاتون نامگذاری نمود. خلق ترك بویژه در آذربایجان هرگز نمیبایست نامگذاریهای دولتی به زبان قوم همسایه فارس در سرزمین تاریخی خود را پذیرا شوند. در این موارد مردم و روشنفکران باید مصرانه و همچنان نامهای قبلی اصیل ترکی را بکار برند و در صورت ترکی نبودن نام قبلی و یا جدیدالتاسیس بودن آن، میباید راسا نامی متناسب با فرهنگ آذربایجانی و مطلقا به زبان ترکی، ترجیحا مربوط به گروههای ترکی تاریخی ساکن در محل و یا شخصیتهای آذربایجانی با نام ترکی انتخاب نموده بکار برند.

گنرچه یه هو!!!